بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری 14 مهر 1394.

در مورد مقدمه دوم از مقدمات دلیل انسداد عرض شد که مقدمه که مرحوم شیخ آن را مهمترین مقدمه انسداد می داند آقایان معمولا در مورد بحث صدور روایات صحبت کردند که ملاک روایت حجّت از جهت صدور چیست. ولی حاج آقا بحث را بیشتر روی جهت دلالت برده اند. که محصَّل فرمایش حاج آقا این است که آن چیزی که ابتدائا عقلا در باب دلالات حجت می دانند دلالت اطمینانی است. و اگر ذاتا ما بودیم و روایات مثل سایر کلماتی که افراد از آنها صادر می شود برایمان از کلمات اطمینان حاصل می شد در گفتگوهای متعارف اساس گفتگو بر اطمینان هست و م عمولا هم اطمینان حاصل می شود. ولی در باب احادیث به این شکل نیست به خاطر کثرت روایات متعارض و عدم وجود جمع عرفی متعیّن اطمینان بخش. بنابراین این مقدمه از مقدمات دلیل انسداد را ایشان تام می داند. توضیحا عرض کردم که در و اقع در موارد جمع عرفی ما کشف می کنیم که یا دلیل ظهور نداشته است یا دلیل ظهورش مطابق مراد استعمالی یا مراد تفهیمی متکلّم نبوده است یا مراد جدی بر طبق مراد استعمالی یا مراد تفهیمی نبوده است. یکی از این سه مرحله ما کشف می کنیم که مطابق واقع نیست. و هر کدام از این سه مرحله را

و حاج اقا در هر سه این مراحل اصولی را که جاری می دانند می گویند ذاتا عقلا این اصول را به مناط اطمینان حجت می دانند. مثلا برای اینکه ما کشف کنیم که این کلام ظاهر هست یکی از اصول اصاله الثبات است. آن این است که الآن این کلام اگر ظهور در یک معنا دارد در زمان معصوم علیه السلام هم ظهور در این معنا داشته است وضع مختلفی نبوده است. قرینه عامی که محفوف به کلام باشد نبوده است. اصاله الثبات را حاج آقا به مناط اطمینان معتبر می دانند. همچنین اینکه ظهور کاشف از مراد استعمالی است می گویند ظهوری حجت است که کاشفیت اطمینانی از مراد استعمالی یا مراد جدی داشته باشد. همچنین در مرحله کاشفیّت از مراد جدی آن را هم به مناط اطمینان می دانند. طبیعتا ایشان می گویند که ما اگر بودیم و خودمان در این موارد نمی توانستیم از جهت عقلایی حجّیّت را نسبت به دلالات کشف کنیم. این است که بحث دلیل انسداد مطرح می شود. البته یک توضیحی بدهم آن این است که دو گونه این کلام حاج آقا را می شود تفسیر کرد. یک گونه اینکه موارد تعارض چون خیلی زیاد است اگر نتوانیم در موارد تعارض تکلیف خودمان را روشن کنیم فقه به اصطلاح باب علم در خصوص موارد تعارض هم بسته باشد مقدمات انسداد تام است. این یک بیان. یک بیان دیگر این است که از کثرت موارد تعارض ما کشف می کنیم که شارع مقدس به هر حال یک مقداری متفاوت از متکلم های عادی است. و این تفاوت باعث می شود که در موارد غیر تعارض هم دیگر انسان اطمینان نکند. این در موارد غیرتعارض هم فی الجمله می فهمیم یا ظهوراتش بر طبق این ظهوری که ما الآن درک می کنیم در نتیجه دایره گسترده تر می شود حالا آن قبلی را ممکن است شخصی بگوید موارد تعارض انقدر مواردی نیست که انسداد بیافریند و امثال اینها ولی طبق بیان دوم دیگر موارد دیگری که

نه خبر واحد نسبت به دلالت مرادم هست ولی دلالت در مواردی که معارض هم نداشته باشد دیگر اطمینان چون ممکن است در این مورد هم شارع مقدس الفاظش متفاوت باشد به قرائن عامه ای اعتماد کرده باشد که این قرائن عامه به وسیله روات منتقل نشده باشد و سایر نکاتی که منشأ شده است مراد استعمالی متکلّم یا مراد جدی متکلّم یا ظهور کلام بر طبق این جوری که ما الآن درک می کنیم نباشد.

سؤال:

پاسخ: یعنی منشأ می شود که دیگر ما مطمئن نباشیم که مشابه آن در غیر موارد تعارض نیست. نمی خواهیم بگوییم حتما در آن موارد هست. بحث این نیست شما بخواهید بگویید این دوتا چه ملازمه ای با هم دارد ملازمه با هم ندارد ولی ملازمه احتمالیه بین اینها و اینکه اینها منشأ و احد داشتند باعث می شود که آن اطمینان سلب شود و آن ملازمه واحد این است که شارع مقدس شرایطش شرایطی بوده است که متکلم های دیگر نمی توانسته است صحبت کند. منشأ واحد احتمالی بین مو ارد تعارض و موارد غیرتعارض شرایط ویژه حاکم بر شارع است. البته آقایان این را مکرر دارند که می گویند شارع اعتماد بر قرائن منفصله خیلی می کند بر خلاف متکلم های عادی یک روش خاص دارد در بحث اینکه فحص از مخصص لازم است این بحث را مطرح می کنند در جاهای دیگر هم این بحث را مطرح می کنند و به هر حال این کثرت تعارضی که در کلمات شارع مقدس است اقتضا می کند که شارع در یک شرایط ویژه بهرحال بسر می برده است و اساسا این سبک تقیه آمیزی که ائمه معصومین در آنها زندگی می کردند هیچوقت متکلم عادی به این سبک نیست و همین اقتضا می کند که به هر حال یک شرایط خاصی محکم باشد که این شرایط باعث می شود که اطمینان به روایات ولو معارض هم نداشته باشد سلب شود از جهت دلالت. یا اصل تحقق ظهور یا کاشفیت ظهور از مراد استعمالی یا مراد تفهیمی و کشف از مراد جدی از یکی از این مراحل ثلاث بالأخره آن اطمینان حاصل نشود. خب این تقریب فرمایش حاج آقا. من به نظرم می رسد که حاج آقا آن انسداد صغیری که در باب حجّیّت قول ائمه رجال آن را می پذیرند به نظرم شبیه ان در باب دلالات هم جاری است. اختصاص ندارد. حاج آقا محصّل فرمایششان در آن بحث این است که چون ما قول زراره برای ما هم حجت است قول ثقه برای ما هم حجت است خب بعد از هزار سال چطوری ما صغری ثقه را می توانیم احراز کنیم اینکه از حجیت قول ثقه یا قول عدل امامی کشف می کنیم که شارع مقدس در احراز صغری عدالت یا صغری وثاقت یک نوع توسعی قائل شده است و به ظن اکتفا کرده است. به نظر می رسد که شبیه همین در بحث دلالت هم بشود دنبال کرد. با این بیان. ببینید یک بیان همین اینکه شارع گفته است قول مثلا عدل واحد را اخذ کنید قول عدل واحد بالأخره فقط موارد یقینی اش را که نگفته است. قول عدل واحد در واقع اگر قرار باشد غالب قول های عدل و احد نشود دلالتش را اخذ کرد اصل قول عدل واحد را در واقع شما اخذ نکردید مجرد اینکه بگویید که این قول عدل واحد صادر شده است. آن کافی نیست برای اعتبار بخشیدن. آن ادله ای که حجّیّت قول زراره را اثبات کرده است و فرض هم این است که حجیت قول زراره برای ما هم هست و فرض هم این است که ما نسبت به مفاد قول زراره برای ما نمی توانیم یقین کنیم نتیجه اش این است که ظن نسبت به این حجت است. این همان بیانی که نسبت به صدور هست نسبت به دلالت هم مطرح می شود. به تقریب دیگر حالا با دو تقریب دیگر می خواهم بحث کنم. یکی اینکه اساس شارع مقدس اهتمامی که به احادیث و به حجّیت احادیث قرار داده ست اینکه شارع گفته است شما این احادیث را اخذ کنید و این احادیث تا روز قیامت برای شما حجت است فلیبلغ الشاهد الغائب، آن چیزهایی که اهتمام به احادیث و اعتبار احادیث و مرجعیت حدیث را تا دامنه قیامت اثبات می کند آن اقتضا می کند که نسبت به دلالت احادیث یک نوع توسّعی قائل شده باشد چون مرجعیت حدیث فقط به این نیست که بگوییم این حدیث صادر شده است. مرجع حدیث این است که مرجع برای عمل مکلّف باشد و عمل مکلّف بعد از این است که هم صدورش هم جهت صدورش هم دلالتش همه اینها را ما بتوانیم به نحوی از انحاء مشکلاتش را حل کنیم. این یک بیان که روی روایاتی که مرجعیت حدیث را اثبات می کند تکیه کنیم. یک تقریب دیگر این است

سؤال:

پاسخ: که طبیعتا می خواهیم بگوییم در مرحله دلالت هم اطمینانی لازم نیست و

نه فرض این است که برای ما هم حجّت است. تا دامنه قیامت حجت است. بحث این است. یک موقعی است که شما می گویید که حجّیّت حدیث

وقتی ما مأمور به آن حکم هستیم لازم این مأموریت به این حکم همین است دیگر. خب این یک مطلب. مطلب دوم تقریب دوم که آن این است که نه ما روایاتی که مرجعیت حدیث را اثبات می کند به آن تکیه نکنیم به روایت هایی که مرجعیت سنت را مطرح می کند مثل حدیث ثقلین. مثل حدیث متواتر ثقلین به این جور چیزها تکیه کنیم ببینید بین سنت و حدیث فرق هست. حدیث کاشف از سنت است. حدیث چیزی است که از قول و فعل و تقریر معصوم حکایت می کند ولی سنت آن محکی اش است. آن قول و فعل و تقریر معصوم را سنت می دهد. خب روایات سنت را معتبر دانسته است. البته حجّیّت سنت ملازمه با حجّیّت حدیث ندارد. ممکن است سنت حجّت باشد ولی راه رسیدن به سنت غیر از راه حدیث باشد. ولی به نظر می رسد که از ان جایی که متعارف راه رسیدن به سنت حدیث است اگر شارع راه دیگری برای رسیدن به سنت داشته باشد باید بیان می کرد. اطلاق مقامی ادلّه اعتبار سنّت تا دایره قیامت اقتضا می کند که راه متعارف برای رسیدن به سنت آن هم اعتبار داشته باشد. یعنی احادیث که بحث دوباره بازگشت می کند به تقریب قبلی. این تقریب دوم ولو یک پیچ می خورد تا به آن مطلب برسد از این جهت که اصل اینکه سنت را تا دامنه قیامت اعتبار شارع بخشیده است این خیلی مسلّم تر از این است که احادیث را

مرجعیت حدیث را ممکن است اشخاص اشکال بگیرند که چیزهایی که گفته است حدیثی مثلا معتبر است مراد از حدیث حدیث به معنای اصطلاحی نیست. حدیث یعنی سخن من. یعنی سخن معصومی که شما آن را روایت می کنید. ممکن است ان قلت و قلت هایی در تقریب قبلی باشد من البته به نظرم درست نیست حدیث اصطلاحی بوده است که در زمان معصومین هم به عنوان حاکی از سنت جا افتاده بوده است همان زمان ها حدیث معتبر و غیرمعتبر را مطرح می کردند و حدیثی که به معنای حاکی است مقسم معتبر و غیرمعتبر هست و الا حدیث به معنای محکی که معتبر و غیرمعتبر ندارد. آن ولی عرض کنم خدمت شما ممکن است یک نق و نوق هایی در آن باشد. این تقریب دوم با وجود یک مقدمه زائد و یک پیچی که در آن وجود دارد به نظرم تقریب قوی تر و دقیق تری باشد برای اثبات این مدعا. بنابراین نتیجه بحث این است که به نظر می رسد شارع در مسئله دلالات احادیث هم یک نوع توسعی قائل شده است. وقتی چنین شد به نظر می رسد دلیل انسداد تام نیست. یعنی در واقع ما یک نوع انسداد صغیر را در دایره دلالات احادیث هم پیاده می کنیم این انسداد صغیر حجّیّت دلالات به عنوان ظن خاص را اثبات می کند. وقتی این اثبات شد دلیل انسداد نسبت به کل چیز تمام نمی شود حالا من یک نکته ای می خواهم بعدا عرض می کنم حاج آقا هم نهایتا به شبیه همین خواهند رسید. من این را ولو از طریق انسداد کبیر به همین نتیجه حجّیّت احادیث می رسد. من این را توضیح می دهم بعدا که روی چه بیانی ایشان به این نتیجه خواهند رسید. در این بحث بیع به یک مناسبتی به نکته ای اشاره کرده اند که من آن نکته را بعدا باز می کنم که ایشان هم نهایتا نتیجه ای که می گیرند خیلی با نتیجه غیر انسدادی ها در عمل

اصلا آن چیزی که حجت می دانند فرق نخواهد کرد. حالا عرض خواهم کرد.

سؤال:

پاسخ: ما ان تمسکتم بهما لم تظلوا بهما. یعنی اخذ به حدیث برای اخذ به سنت برای شما کافی است. وقتی کفایت کرد معنایش این است که حدیث را شارع باید حجت قرار داده باشد. با حدیث باید مشکل شما حل شود.

سؤال:

پاسخ: خود حدیث دیگر مرجع نیست. چیز دیگر مرجع است.

نه فرض این است که اطمینان نمی شود حاصل شود و باید به ظن عمل کرد. شما می گویید ظن از

توجه نکردید بحث چیست فرق بین اینکه انسداد را ما قائل شویم این است که ظن از هر طریقی حاصل شود حجت است ولی این انسداد صغیر می گوید ظن حاصل از اخبار حجت است. بحث ما این است. وقتی بنا شد احادیث مرجعیت داشته باشد و احادیث کفایت کند برای حل مشکل فقه یعنی ظن حاصل از اخبار حجت است. این غیر از انسداد است. بنابراین از شهرت اگر ظن حاصل شود تا بازگشت نکند به اینکه

عرض کردم شارع مقدس گفته است که ما ان تمسکتم بهما لم تظلوا ابدا. می گوید اگر به اینها تمسک کنید دیگر لازم نیست به چیز دیگری تمسک کنید. لم تظلوا ابدا حصر استفاده می شود.

بحث سر همین است اگر شارع مقدس راهی غیر از راهی که متعارف چیز هست انتخاب کرده باشد باید ذکر کند. بحث شهرت و اجماع و اینها چیزی است که بعدا در آمده است و الا در زمان ائمه معصومین علیهم السلام این حرفها اصلا مطرح نبود. راهی که آن زمان مطرح است راه از طریق حدیث هست که به سنت

سؤال:

پاسخ: نه اگر آنها را کشف از سنت از آن باشد عیب ندارد شما کشف کنید از اینها که یک

سنت یعنی حدیث در طول سنت هست ولی در طول حدیث اینها نمی خواهند بدانند

می گویند کشف از حدیث کنید خب عین همین است دیگر اینها کشف از سنت می گویند می کند مستقیما نه کشف از حدیث و

می گوید به نحوی بوده است که دیگر نیازی به حدیث نداشته است. مطلب واضح بوده است. ارتکازی بوده است این ارتکاز به حدیث نمی انجامیده است. این است که من تصور می کنم نتیجتا ما غیر از مرجعیت حدیث مرجعیت چیز دیگر را نمی توانیم بپذیریم. نتیجه بحث این می شود که شبیه همان بیانی که آقایان

آقایان معمولا در مورد ظواهر اصلا ذاتا ظواهر اطمینانی را شرط نمی دانند از اول یک ظهور ظن قوی را در حال

ما در بحث ظهور هم عرض کردیم این که ظهور چه هست خودش ابهاماتی دارد که چه مرتبه ای از مراتب دلالت ظنیه را ظهور می نامند ابهام وجود دارد. علی أیّ تقدیر دلالت اطمینانیه را در ظهور شرط نمی دانند مثلا بگویید مطلق ظن را شرط می دانند یا ظن قوی را شرط می دانند هر چه ظن بدانند شبیه همان را ما در بحث دلالات قائل هستیم البته چون نتیجه این بحث این می شود که ما تا حد امکان باید دلالت های قوی را دنبال کنیم مطلق ظن حجت نیست. چون از باب انسداد صغیر است دیگر. انسداد صغیر وقتی اطمینان را نمی توانیم ما به آن دسترسی کنیم ظن قوی قابل دسترسی است. اطمینان قابل دسترسی نیست ولی خیلی وقت ها با توجه به مجموع قرائنی که در روایات هست ما نسبت به یک معنا از معانی ای که همان بحث مثلا جمع عرفی را شما در نظر بگیرید خیلی وقت ها اطمینان بخش نیست ولی اینکه یک روایت ما هم نسبت به روایت های متعارض و جمع عرفی ای که در آن وجود دارد خیلی وقت ها ظن قوی حاصل می کنیم هم نسبت به روایت هایی که معارض نیستند که ما عرض کردیم مشکل روایت متعارض به روایت غیرمتعارض هم سرایت می کند آن مشکل با التزام به ظن قوی امثال اینها حل می شود و خیلی وقت ها آدم ظن قوی دارد که مراد همین معنایی است که ما از روایت فهمیدیم. خب بگذریم.

سؤال:

پاسخ: می گوید الی ان یردا علی الحوض. یعنی تا روز قیامت اینها حجت است.

بله اگر این باشد این که اصلا صریح این است غیر از این نیست که. می گوید شما در روز قیامت یعنی ائمه معصومین

به شرط ندارد این باید همین را بگوید.

و در بعضی از تقریباتی که وجود دارد دلیل عقلی بر حجّیّت احادیث که مرحوم شیخ در می آورد بعضی ها را به انسداد صغیر در خصوص احادیث بازگشت می کند. .... به اینکه این احادیث را معتبر کنیم و اینها انسداد کبیر نیست. گاهی غفلت شده است حالا بعضی از این تقریباتی که در

عرض کنم من فکر می کنم این تعبیراتی که آقا شیخ محمد تقی در هدایت المسترشدین دارد این اشاره به همین تقریبی هست که انا نعلم بکوننا مکلفین ... کتاب السنه الی یوم القیامه فکر می کنم مراد ایشان از سنت در واقع ایشان می خواهد بگوید ما مکلّف به رجوع کتاب به احادیث هستیم چون اینها برای حجیت خصوص خبر واحد شارع تمسک می کند. ادله ... عقلیه ای که ... حجیت خبر واحد. وجه سومی که در کفایه هم هست امثال اینها که مرحوم آخوند هم می گوید

و فی ان ملاکه انما هو دعو العلم بالتکلیف فی الرجوع الی الروایات فی الجمله

این عبارت سومی را که مرحوم آقا شیخ محمد تقی دارد را مراجعه کنید یک مقداری فنی نیست تعبیراتش. این روح قضیه این است که ما مکلّف به رجوع به احادیث هستیم و رجوع به احادیث به نحو قطعی امکان پذیر نیست پس باید به نحوی ظنی باشد. کلمه سنت را به کار برده است آن مرادش احادیث است یا باید به همان یکی دو تقریبی که عرض کردیم تقریب اقا شیخ محمد تقی صاحب هدایه المسترشدین را من خودم مراجعه به کلام اقا شیخ محمد تقی نکردم عبارت کفایه را چیز هستم ایشان از کفایه هم می گوید مراجعه به اصل کلام هم بکنید معلوم می شود که مرادشان حجّیّت یعنی حکم ها مکلّف به جوع به احدیث هستیم. که ما در واقع عرض کردیم که به دو تقریبی که ذکر می کردیم به همین نتیجه می رسیدیم که حالا یا احادیثی که مرجعیت حدیث را مستقیما بیان می کند ما را به این نتیجه می رساند یا احادیثی که سنت را مرجع قرار میدهد به اطلاق مقامی اقتضا می کند که حجّیّت طریق متعارف رسیدن به سنت که حدیث باشد آن را

سؤال:

پاسخ: بحث نکردیم وجوب عقلی اش. ما همین را می خواهیم بگوییم

آن حجیت خبر واحد از جهت صدور نیازی نبود. از جهت صدور نیازی نبود به دلیل اینکه

نه چون ما بحث انسداد نسبت به صدور نداریم.

بله بله همین جور است. بله بله همین جور است. ادله مثبته حجّیّت خبر واحد اگر نبود این دلیل اینجا هم

این است که به نظر من دلیل انسداد تام نیست و نمی شود به حجّیّت مطلق ظن ولو کان حاصلا من غری الخبر را اثبات کرد. بله ظن حاصل از خبر حجّت است ولو نسبت به دلالات ولو نسبت به جمع عرفی همه اینها با توجه به دلیل انسداد صغیر حجت است. همچنین نسبت به جهت صدور. در بحث جهت صدور هم ظن به اینکه تقیه ای نباشد معتبر است و منهنا یظهر که ممکن است ما بگوییم جاهایی که اصاله عدم التقیه را اگر به مناط ظن آوری یا اطمینان بخشی د انستیم جایی که زمینه زمینه تقیه ای باشد اصاله عدم التقیه جاری نشود. چون این بحث ها بحث جهت را اصلا وارد نشده اند که اصاله الجهت را باید چه کنیم. به نظر می رسد عین همین بحث ها در اصاله الجهت باشد این که مرحوم یشخ طوسی بعضی وقت ها یک خبر با وجودی که معارض هم ندارد گاهی می گوید یحتمل التقیه و امثال اینها ممکن است نکته اش همین باشد که ما به مناط ظنب به عدم تقیه به اصطلاح اصاله الجهت را جاری می کنیم در جایی که یک خبر مطابق فتاوای عامه است. یک نوع قرابتی احیانا ممکن است در آن باشد و امثال اینها آنها اصاله عدم التقیه جاری نباشد.

سؤال:

پاسخ: همین جور است یعنی در واقع اصاله الثبات و امثال اینها را هم با این بیان ما باید بگوییم ظن در آن معتبر است. یعنی ظن کافی است یعنی بیش از این نمی شود اثبات کرد. یک موقعی ممکن است شما بگویید اصلا در اصاله الثبات ظن معتبر نیست به عنوان یک اصل عملیه است ما دلیل نداریم این مقدار اصل عملیه ای باشد که حتی آن مقداری که ذاتا اصاله الثبات معتبر است جایی که اطمینان بخش باشد. حالا با این ادله ما می فهمیم اطمینان نمی شود باشد و ظن در اصاله الثبات هم جاری است. در همه مقدماتی که در آن سه مرحله ظهورسازی کاشفیت ظهور از مراد استعمالی یا مراد تفهیمی و کشف از مراد جدی در هر سه مرحله ظن باید معتبر باشد و الا مرجعیت حدیث زیر سؤال می رود. این محصّل عرض ما است.

سؤال:

پاسخ: نه حالا این طوری بفرمایید دلیل انسداد صغیر یعنی همین دیگر. دلیل انسداد صغیر یک دلیل عقلایی است. یعنی در جایی که اطمینان نباشد ظن حجت است.

خب این مقدمه ثانیه که عرض کردم عمده بحث روی مقدمه ثانیه است که ما تام نمی دانیم. اما مقدمه ثالثه این است که علم اجمالی ما نمی توانیم احتیاط کامل کنیم و به سایر

معذرت می خواهم مقدمه ثالثه این بود که بالأخره ما باید نسبت به آن تکلیف متعرض شویم. لا یجوز احمال الواقع و عدم التعرض لامتثال التکلیف. چرا لا یجوز؟ خب یک بیان ابتدایی این است که خب چون علم اجمالی به تکلیف داریم این علم اجمالی به تکلیف منجِّز است. خب این یک سری مشکلات دارد آن این است که آیا واقعا علم اجمالی حتما منجَّز هست یا نیست. این یک. نکته دوم اینکه مثلا حاج آقا روی مبنایشان که تنجیز علم اجمالی را به روایات خاصه استفاده می کنند در این جور مواردی که علم اجمالی ما در یک دایره وسیعی هست و امثال اینها القای خصوصیت را از آن روایات خاصه نمی کنند به اصطلاح علم اجمالی کثیر در کثیر را ایشان می گویند از چیز نمی شود اثبات کرد. خب این یک بیان. یک بیان دیگر این است که ما بگوییم اینجا علم اجمالی منجَّز نیست نه اینکه ذاتا چون منجَّز نیست مثلا ما تنجیز علم اجمالی را قبول نداریم. به دلیل اینکه اینجا چون اگر بخواهیم در همه اطراف احتیاط کنیم به عسر و حرج مبتلا می شویم یا به اختلال نظام مبتلا می شویم در نتیجه فی الجمله ما باید از بعضی اطراف در بعضی اطراف احتیاط نکنیم یعنی اضطرار به ارتکاب غیرمعیّن نسبت به بعضی اطراف هست. خب مرحوم آخوند در بحث اضطرار به غیر معیّن می گوید علم اجمالی منجَّز نیست. خب آن بحث ها هست که آیا اضطرار غیرمعیّن منشأ می شود علم اجمالی را از اعتبار بیاندازد. اضطرار به معیّن علم اجمالی را ساقط می کند ولی اضطرار به غیر معیّن. یک موقعی فرض کنید دو مورد هست ما می گوییم اگر تکلیف در این مورد باشد من مجبورم این را مرتکب شوم. خب در نتیجه نسبت به این مورد خاص علم اجمالی فعلی نیست. اگر تکلیف در این مورد باشد فعلی نیست. در نتیجه من علم به فعلیت تکلیف علی کل تقدیر به شرط تنجیز علم اجمالی هست ندارم ولی در جایی که من می دانم هر دو را نمی توانم مرتکب شوم. جمع بین اینها محذور دارد. اضطرار به ارتکاز احد الاطراف من غیر تعیینٍ است آنجا خب آن بحث است که آیا علم اجمالی اینجا تنجیز می کند یا خیر مرحوم آخوند می گوید تنجیز نمی ند ولی خب خیلی از اقایان می گویند اضطرار غیرمعیّن با اضطرار معیّن فرق دارد آنجا تنجیز می کنیم. خب این بحث ها اینجا مطرح است. مرحوم آخوند از این زاویه ها وارد نمی شود که آیا علم اجمالی مطلقا

اشکالاتی پیش بیاید که کسی بگوید علم اجمالی مطلقا غیر منجّز است یا علم اجمالی در جایی که اضطرار به غیرمعین هست منجَّز نیست بلکه ایشان می گوید که ما علم داریم که اینکه معظم احکام را بخواهیم ترک کنیم این مرغوب عنه شرعا هست. شارع راضی نیست که اکثر احکامش ترک شود. چون حالا یک مورد دو مورد احکام زمین بماند به دلیل رعایت مصالح اهم خب آدم علم ندارد به اینکه این احکام این طور نیست. ولی بخواهد در معظم احکام اصلا متعرض نشود برائت در همه اینها جاری کند ما علم داریم که اینگونه نیست که به تعبیر مرحوم آخوند معنای این این علم است که ما علّا کشف می کنیم که شارع اینجا یک نحوه احتیاطی جعل کرده است. لزوم احتیاط به نحو من انحاء الاحتیاط را شارع جعل کرده است. بنابر این این بیانی است که مرحوم آخوند دارد. حالا وقت گذشته است فردا می خواهم توضیح دهم که این مقدمه را روی مبانی حاج آقا چطوری باید تنظیم کرد. اصلا مبانی حاج آقا در بحث علم اجمالی چیست و این مقدمه را به چه سبک باید مقدمه را

آیا درست است یا نیست اگر هم درست است تقریب این مقدمه روی مبانی حاج آقا در تنجیز علم اجمالی به چه نحو است. حالا فردا این را توضیح می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد